

کارنامه فرزانه‌ای از زمانه

سیدحسین رضوی برقمی

به زیر طاق زبرجد نوشته اند که جز نکویی اهل گرم نخواهد ماند
«حافظ شیرازی»

زندگی به قول سهراب سپهری رسم خوشایندی است و پال و پری دارد اندازه مرگ. و هموست که می‌گوید: زندگی چیزی نیست که لب طاقچه، از یاد من و تو برود. زندگی استاد علی اصغر فقیهی به راستی رسم خوشایندی بود و چیزی نخواهد بود که لب طاقچه زمان، از یاد اهل کتاب و همشهریان و شاگردان و دوستدارانش به سادگی برود. زندگی نه آن حرکات جسمانی و دویدهای دیداری است که در بیشترین مردمان می‌بینیم، زندگی به معنای ویژه‌اش همانا جنبش نهان و پیوسته در بستری از زمان است: چه خاموش و چه ناخاموش، و چه در زنده بودن و چه نازنده بودن. برای من که شوربخانه، تنها شش سال پایانی عمر استاد فقیهی را (۱۳۷۶ - ۱۳۸۲) با ایشان افتخار همنشینی یافتیم؛ هنر نگاشتن تصویری دقیق از زندگی ایشان برایم ناممکن است. و تنها به رسم حق‌شناسی و به جای آوردن فریضه شاگردی است که گستاخی کرده و یادداشتی را که بازتابی از اندک زوایای کوچک زندگی فرهنگی اوست می‌نگارم. و استاد فقیهی به راستی سبکبار زیست: آسوده از وبال مال و تعلق خاطر و دل‌بندی فرزندی داشتن و سبکبار از این سرای رخت بر بست و از میان جمع خویشان و دوستان برفت و در بستر خاک آرام بخفت و از نام و منش نیکش باید گفت.

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار
این همه هیچ است چون می‌گذرد تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار

الف. منش و بینش.

نام استاد از سه دیدگاه: منش و پژوهش و پرورش نگریستی است. منشی داشت عارفانه و آزادانه، و وارسته بود از تعلقات دنیایی آزمندانه. کمتر احساس می‌کردی تلاشی برای اندوختن مال و نام و نان داشته باشد و یا حتی پی جوی شهرتی فرهنگی که از راه تألیف و ترجمه به دست می‌آید نبود. آنچه می‌نگاشت به درخواست و سفارش دوستان بود و نه به چشم داشت دستمزد پول گونه آن. شاهد بودم روزی دکتر حسین شهیدزاده از استاد پرسیدند: قاعدتاً باید از چاپهای متعدد ترجمه نهج البلاغه از ناشر حق الترجمة خوبی دریافت کرده باشید و دست کم پانزده درصد. ایشان گفتند: من پول نمی‌گیرم و فقط کتاب می‌گیرم و تعدادی را هدیه می‌کنم. و این برای نهج البلاغه‌ای بود که ترجمه‌اش دست کم هفت سال به طول انجامید. خاطره‌ای دیگر که در ذهن من هست اینکه ایشان معتقد بودند، طرح جلد کتاب باید بسیار ساده باشد و برای کتاب تبلیغ تجارتي هم نباید کرد چون جلد زیبا، خواننده را فریب می‌دهد و او را از دقت در محتوا دور می‌کند و تبلیغ کتاب هم ممکن است نوعی اغفال خواننده به شمار آید. باور داشتند که کتاب خوب راه خود را باز می‌کند و کتاب کم ارزش یا بی‌ارزش، دیرزود به فراموشی سپرده خواهد شد.

و این تفسیر وارستگی فرهنگی ایشان بود. این در حالی است که بیشتر نویسندگان و مترجمان امروزی که با آنها روبرو هستیم به هر سه مورد یاد شده تأکید دارند. یعنی به قول معروف، طی کردن حقوق تألیف و ترجمه در آغاز کار با ناشر، پخش فعال آثارشان و طرح جلد گرانیقیمت و جذاب از درخواستهای بیشتر پدید آورندگان کتاب از ناشر است. آنانکه کارهای تألیفی و ترجمه استاد را دیده‌اند و او را می‌شناسند می‌دانند که او به آنچه گفتیم پای بند بود. دورادور می‌دیدم حتی یک میز تحریر کوچک و صندلی راحت ارزان قیمت برای نگارش روزانه خود تدارک ندیده بودند. خانه‌ای که سالهای دهه ۳۰ شمسی با حقوق معلمی در قم ساخته بودند، بی هیچ تغییری نزدیک به پنجاه سال در آن به سر بردند. گاهی می‌گفتند یک شاخه تیرآهن هم در این ساختمان به کار نرفته است. و محل سکونت سالهای تهران نشینی را نیز به زوج جوان کم درآمدی داده بودند و اجاره‌ای نیز نمی‌گرفتند. می‌گفتند از آنان خواسته‌ام تنها به باغچه خانه برسند و آبش دهند و اگر به تهران آمدم چند شب مهمان آنان باشم. بارها می‌گفتند: مبادا در سیلاب آزمندی عمومی که بیشتر مردمان گرفتار آند گرفتار شوی. و حتی روزی گفتند:

چرا کمتر همدیگر را می‌بینیم؟ گفتیم: مشغله‌های زندگی فراغت ما آدمها را کاسته است. گفتند: چرا؟ گفتیم: شیوه‌های زندگی چونان گذشته روزگاران جوانی شما نیست. اگر در آن روزگار قناعت داشتن، ارزش بود و آزمندی ضد ارزش، امروزه قناعت داشتن در زمره حماقت است و بی دست و پایی و آزمندی نشانه تلاش شرافتمندانه برای یک زندگی بهتر نام گرفته است. و از جمله گفتیم به هر حال بچه‌ها به مدرسه غیر انتفاعی و دانشگاه‌های شهریه‌پذیر می‌روند و البته هر دو مطالبه‌کننده هزینه هستند. توصیه اکید کردند در ارزان‌ترین مراکز آموزشی ثبت نام کن که اگر استعدادی داشته باشند در مدارس معمولی و یا سطح پایین بهتر پرورش می‌یابند. و دقت زیاد در گزینش آموزشگاه و هزینه تحصیلی فراوان، باعث کشته شدن استعدادها می‌شود. می‌گفتند پنجاه سال معلمی کردم و آشکارا دیدم که استعدادهای بزرگ علمی از میان مراکز آموزشی دولتی و یا خانواده‌های فقیر و رده پایین اجتماع بیرون می‌آیند. و به راستی درست آن است که چراغ استعدادهای درخشان در پرتو رفاه و ثروت فراوان، خاموش و یا کم فروغ می‌نماید. علم و ثروت، رابطه معکوس با هم دارند و جمع آنها با هم، اساساً جمع اضداد خواهد بود. زندگی استاد هم نماد دقیق آن بود که دانسته بودند باید دانش را به مکتب بفروشند و این رفتار را تنها اندک گروهی چون ایشان تحمل می‌توانند کرد که یادگار نسلهای پُر کار و کم توقع گذشته چون دکتر محمد معین بودند.

استاد بارها با سرافرازی از فقر خانوادگی خود و دوران تحصیل خود یاد می‌کردند و بی پرده و بی هیچ شرمساری در محافل خصوصی و مصاحبه‌ها از آن سخن می‌گفتند. روزی به من گفتند هنگامی که برای تحصیلات دانشگاهی می‌خواستم به تهران بروم پدرم گفت پولی ندارم که برای تحصیل تو خرج کنم. اگر می‌روی باید خودت خرجت را تقبل کنی. و ایشان می‌گفتند: پذیرفتم. باز می‌گفتند: دانشجو که بودم شبها در محضری - دفتر اسناد رسمی - در تهران می‌خوابیدم که روزها برای گذاران معاش در آنجا کار می‌کردم و چه شبها که گرسنه خوابیدم و چیزی برای خوردن نداشتم.

استاد فقیهی هیچگاه نخواست خاطرات دوران سختی‌های کودکی و جوانی را با لذتهای افراطی از ذهنش بزداید و جبران مافات کند و می‌دیدم هیچگاه در برابر دارا و ندار، برخورد دوگانه خط‌کشی شده مشخصی چون بیشترین مردمان نداشتند. به همان شیوه که، با بالاترین اساتید دانشگاهی برخورد داشتند با کودکی چهار ساله یا دستفروش کنار خیابان رویارو می‌شدند. و حتی واژه‌ها و اصطلاحاتی که به کار

می بردند چندان تفاوتی نداشت.

اصولاً آدمها در برخورد با شکستها و رنجها یکی از دو راه را بر می‌گزینند: یکی اینکه آن عوامل سبب عقده و کینه درونی می‌شود و در گذر زمان می‌خواهند آن خاطره‌ها را که به اصطلاح خودشان تلخ است فراموش کنند. و گاه هر کس را چنان باشد که بیشتر خود چنان بودند کوچک شمارند. و گروه دوم که شمار آنها اندک است نه تنها سختیها و ناکامیهای گذشته را از ذهن دور نمی‌دارند بلکه به رنج کشیدگان کنونی که دچار آن تنگناهای گذشته آنان شده‌اند یاری می‌دهند تا از شدت تلخکامیهایی که خود داشته‌اند و کسی به فریادشان رسیده بوده اندکی بکاهند. و این شیوه اخیر راه پیامبران و فرزندان است.

فروتنی استاد به راستی در روزگار ما، شاید کیمیایی و افسانه‌ای باشد. گاه فروتنی با کج خلقی و ناامیدی توأم می‌شود و استاد تا روزهای آخر عمر، سرزنده و شاداب و پرامید می‌زیستند. چند شب پیش از درگذشت استاد، که در بیمارستان بستری بودند به منزل ایشان تلفن کردم. پرستارشان می‌گفت: با اینکه چند ماه بیشتر نیست که در خدمتشان هستم به من گفته‌اند، می‌خواهم خانه را به نام تو کنم. و هم او می‌گفت: در خانه ایشان که بودیم گاه من و خانم، تلویزیون تماشا می‌کردیم؛ گاه به استاد می‌گفتم شما هم به اتاق بیایید. ایشان می‌گفتند: شما راحت باشید، اگر من بیایم خانم شما راحت نخواهد بود. آنچه نام استاد فقهی را بر سرزبان‌ها انداخته بود ویژگی‌هایی این چینی بود.

استاد، ذهن پویایی داشت. تا ماههای آخر که هر بار تماس می‌گرفتم و خود را معرفی می‌کردم به من می‌گفتند: خودتان را معرفی نکنید هنوز آنقدر فراموشکار نشده‌ام که صدای شما را نشناسم و من از حضور ذهن ایشان در شگفت می‌شدم. شبی تا دیر هنگام که در منزلمان در جمع دوستان بودند، گفتم همگی چرت می‌زنند و خسته‌اند و تنها استاد است که با سرزندگی و بی‌هیچ خستگی و با همان نشاط همیشگی، جوان روان‌تر از جوانها مجلس را گرم می‌کنند.

استاد فقهی بسیار می‌شنیدند و تا گفتار اهل مجلس خاتمه نمی‌یافت لب به سخن نمی‌گشودند. کمتر دیده بودم که به میان سخن دیگران وارد شوند. و ادب راستین استاد را دوستانش صادقانه تأیید می‌کنند. خوب شنیدن و نیک تأمل کردن در گفته‌های دیگران از خصایص بارزشان بود. بسیار کم نوش و کم خوراک و بسی ساده پوش و

بی‌آلایش بودند. به یاد ندارم که در یک مهمانی یک میوه را کاملاً خورده باشند و غذایشان به اندازه کف دست بود و شاید صحت جسمانی و دقت ذهنی و نور درونی ایشان وابسته به همین نکته بود که اندرون از طعام خالی داشته باشند تا نور معرفت را دریابند.

با اینکه استاد، را هرگز فرزندی نبود. نه دیدم و نه شنیدم لب به شکوه گشوده باشند و اظهار تأسف و حسرت داشته باشند. روزی به ایشان گفتم خدا دوستتان داشته است که دغدغه فرزندان ظاهری را از شما دور داشته است و در برابر آن فرزندان ماندگارتری بر جای گذاشته‌اید که همانا آثار شما هستند. و من به راستی باور دارم نام و نگاشته‌های ایشان بر صفحه روزگار باقی خواهد ماند و به راستی مصداق «باقیات صالحات» خواهد بود. آنان که کتاب آل بویه استاد را دیده‌اند تایید می‌کنند این اثر، برای یاد ماندگاری نام علی اصغر فقیهی کافی است.

دهها مقالات طی سالیان دراز پیرامون قم و قمی‌ها و چندین کتاب پیرامون قم نام ایشان را در «قم‌شناسی» و «تاریخ قم» از ذهن‌ها نخواهد زدود. شاید کمتر کسی بداند که نگارش رساله‌های توضیح المسائل از کارهای ایشان است که خود خاطره جداگانه‌ای دارد و در جمع خصوصی، داستانش را از ایشان جویا شدیم که به توصیه شادروان بروجردی ریاست حوزه علمیه نگاشته بودند.

استاد فقیهی آموزده‌ای بیش از پنجاه سال آموزگاری [۱۳۱۸-۱۳۷۲] داشت. می‌گفت در همه سالهای معلمی، دانش‌آموزی را تنبیه نکردم. و سخت‌گیری ایشان محدود به مرزهای دانش‌آموزی دانش‌آموزان بود. می‌خواست دانش‌آموز را به دانشجوی بدل کند. برخی می‌گفتند استاد گاه در طول یک سال تحصیلی، موفق نمی‌شدند مقدمه گلستان را به پایان برند چون واژه به واژه را موشکافی می‌کردند، و گرچه کند پیش می‌رفتند ولی ژرف می‌کاویدند. شاید از دیدگاه برخی کسان، دبیر موفق، دبیری است که بتواند کلاس را مستبدانه اداره کند و دانش‌آموز از او حساب ببرد و شاید هم بترسد. و زبان بازی را جزو هنرهای آموزگاری بداند، ولی او چنین نبود. نسل امروزی باید تنها دلش را با خاطرات آموزگاری دبیرستانی چون استاد فقیهی دلخوش کند. که این گونه معلمی را یافتن در این روزگار تقریباً به افسانه بیشتر مانند شده است.

در سال ۱۳۴۵ بود که دکتر محمد معین برای دریافت حکم دانشیاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران استاد پیگیری می‌کردند. ولی استاد، تدریس در دبیرستان‌های

قم را بر استادی دانشگاه تهران ترجیح دادند. حضور استادان پژوهشگری که بعداً از ناموران عرصه ادبیات ایران به شمار آمدند، دبیرستان حکیم نظامی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۰ را عملاً به شاخه‌ای از دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های تهران تبدیل کرده بود. نام استادانی چون دکتر حسین کریمان، دکتر بهرام فره‌وشی، دکتر امیر حسن یزدگردی، دکتر مظاهر مصفا، دکتر حسین بحرالعلومی، دکتر حسن سادات ناصری و دکتر محمد امین ریاحی، زینت بخش تاریخ آموزش و پرورش قم و دبیرستان حکیم نظامی در سالهایی است که استاد فقیهی را در خود داشت. و ثمره‌های این درخت بار آور، در سراسر گیتی و ایران، هر یک خود درختی سترگ شده‌اند. دکتر علی اشرف صادقی، از جمله دست پروردگان مکتب علی اصغر فقیهی است. و بارها در برق نگاه استاد می‌دیدم که به شاگردانی چون او می‌بالد و می‌نازد. وقتی از دست پروردگانش که در دانشگاه‌های ایران و فرا ایران هستند سخن می‌گفت لحظه‌ای احساس می‌کردی از فرزندان خویش سخن می‌گوید. گاه از لابلای گفتارش در می‌یافتم زندگی دانش‌آموزان پر استعداد را پی می‌گرفته که مبادا از تحصیل بازمانند. گاه وساطت می‌کرد تا پدرانی که پسران را از مدرسه رفتن باز می‌داشته‌اند از تصمیم خود منصرف کند. گاه در خانواده‌ای تا سه نسل، شاگردی او را کرده‌اند.

و اینکه استاد با آنچه باور داشت زندگی می‌کرد، او را از بسیاری همانندان فرهنگی اش جدا می‌کرد. آنچه مرا به پذیرفتن زنده ماندن نام و یاد استاد فقیهی وادار می‌کند آن روان زنده‌ای بود که با دنیادوستی و گناه نمرده بود. نام استاد فقیهی، بر جای خواهد ماند. استاد فقیهی پاک و معصوم زیست و بیش از آن مظلومانه، روزهای آخرین را سپری کرد. و همچنان شکیبیا بود و استوار و گلایه‌ای نمی‌کرد. ولی مگر نه آن است که «الدنيا سجن المؤمن».

و این دنیا به راستی برای چون اوئی، زندان بود ولی چون بسیاری زندانیان، اندوهناک نبود و ترشروی. و فقیهی به راستی گوهری کم مانند بود در صدف روزگار، که از بد حادثه به اینجا به پناه آمده بود و مرغی بود از باغ ملکوت که از عالم خاک نبود و دو سه روزی قفسی ساخته بودند از بدنش. یادش در یاد و نامش زنده و در پناه خدایش آمرزیده باد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

ب - زیست نگاشت استاد فقیهی و معرفی کوتاه

در روزگار واپسین پادشاهی قاجاریان، به سال ۱۳۳۱ ق / ۱۲۹۲ ش در شهر کویری و باستانی قم، در کوچه پس کوچه‌های پایین شهر در محله کهن آلوچو و در خانه‌ای دویست ساله که یادگار دوران صفوی بود در خاندانی نسل در نسل فقیه، از پدری زاهد منش، شیخ ابوالحسن فقیهی نام - مدرس علوم قدیمه - کودکی پاک پای به جهان خاک نهاد که اکنون دوستدارانش با نام علی اصغر فقیهی می‌شناسند. چون از تباری فقیه بود و در شهر فقهی گرای قم، در دامان پدری فقیه بالیده شد، شهرت و در سالهای آغازین زندگی اش فقیهی شد. پدر و برادر پدرش - شیخ احمد - هر دو از آموزگاران دوره سطح حوزه به شمار می‌آمدند. و در مدرسه جهانگیرخان قشقایی تکفایه الاصول آخوند خراسانی را درس می‌گفتند. و هر دو در زمره شاگردان شیخ عبدالکریم حائری یزدی - بنیان گذار حوزه علمیه قم - بودند. پدر استاد، مردی بود از تبار پیشینیان عالمانی که زهدگرایی و قناعت و فقر را آرایش و آبرو و ذخیره آخرت می‌انگاشتند، و با سختی گذران معیشت، روزگار به سر می‌کردند. و این ویژگی را ابوالحسن به پسرش علی اصغر به میراث داد و هر دو بی گلایه از داشتن‌ها و نداشتن‌ها، کارهای علمی را پی می‌گرفتند.

آنچنان که خود استاد می‌گفتند: در پنج سالگی با رفتن به مکتب خانه‌ای قدیمی، الفبای فارسی و آموزه‌های آغازین دینی را نزد تنها بانوی باسواد محل فرا گرفتند. قرآن آموزی و گلستان‌خوانی و حافظ خوانی و دیگر کتابهای آسان خوان متون کهن، بخشی از آموزش‌های دوران ابتدایی استاد بود. در سن ده سالگی، در مسجد جامع قدیمی قم آغاز به تحصیل علوم دینی نمودند، سپس به مدرسه جهانگیر خان که تدریس‌گاه فقه و اصول پدرشان نیز بود رفتند و مقدمات عربی را با آموختن نصاب الصبیان آغاز کردند. ایشان همه کتابهای چهارده گانه جامع المقدمات را فرا گرفتند - که امروز تقریباً خواندنش چه به شکل کامل و چه ناقص، در حوزه منسوخ شده است. و سپس شرح سیوطی و الفیه ابن مالک و شرح جامی - که خود شرح کافیه و شافیه ابن حاجب است - را که همگی در علوم ادبی عرب باشد فرا گرفتند و به قول طلاب مباحثه هم می‌کردند. الفیه فراهزریتی ابن مالک را نیز در ضمن تحصیل، حفظ نمودند. بر خلاف این روزگار، استاد فقیهی به شهادت خودشان تمامی معنی اللیب را که امروزه حداکثر به شکل ناقص به باب رابع خواهی - بخش چهارم - محدود می‌شود به تمامی فراگرفتند و شواهد چند

صد گانه شعری را به ذهن سپردند.

در علم منطق با منطق کبری خوانی آغاز کردند و سپس کار را با آموختن حاشیه ملا عبدالله بر کتاب تهذیب المنطق سعد الدین تفتازانی و بعد شرح شمسیه خوانی، شرح منظومه سبزواری خوانی پی گرفتند.

در دانش اصول آموزی، با کتاب معالم الاصول و در فقه آموزی، شرایع محقق، تحصیل را پی گرفتند. سپس با کتاب قوانین میرزای قمی و لمعه خوانی و با شرح شهید ثانی و شرح ریاض و در ادامه رسائل - در فقه استدلالی - و مکاسب و کفایة الاصول آخوند خراسانی را تلمذ کردند.

اساتید استاد فقیهی، در گام نخست پدر و برادر پدر بود و سپس عبدالحسین ابن الدین، شهاب الدین نجفی مرعشی، آیت الله فیض، سید محمد رضا گلپایگانی و امام راحل بودند. و در مباحث خارج فقه محمد تقی خوانساری هم حضور می یافتند.

پس از راه اندازی دانشکده معقول و منقول، و با تشویق پدر علیرغم جو عمومی آن روزگار و دید ناخشنودمندانۀ حوزه علمیه، به دانشگاه رفتند. و همزمان در دانشسرای عالی هم ثبت نام کردند.

در دانشگاه نزد اساتید برجسته‌ای چون میرزا محمود شهابی، استاد ادبیات و عربی - مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری را فرا گرفتند. بدیع الزمان فروزانفر و میرزا یدالله پاک نظر و احمد بهمنیار و مهدی الهی قمشه‌ای از دیگر استادان ایشان بودند.

در همان زمان به گفته ایشان، بدیع الزمان فروزانفر برای بالابردن سطح علمی دانشکده، دروس علوم طبیعی و ریاضیات و تاریخ و جغرافیا را نیز به آموزه‌های دانشجویان افزودند. دکتر جواد هشترودی ریاضیات و دکتر حسین گل گلاب به آنان طبیعی را تدریس می کردند.

ایشان پایان نامه تحصیلی را با عنوان «تأثیر ایرانیان در بسط تمدن اسلامی» برگزیدند و آن چنان که خود نقل می کردند این پایان نامه را با راهنمایی و مشاوره احمد کسروی و عباس اقبال آشتیانی و چند تن دیگر برگزیده و به پایان بردند. و سرانجام در حضور آنان از رساله دفاع کردند.

در آبان ماه ۱۳۱۹ خورشیدی با اندوخته‌ای پر بار به قم بازگشتند و در سن نزدیک به بیست و هفت سالگی با تجربه‌ای از دانش کهن حوزه و دانش امروزی دانشگاهی،

در دبیرستان حکیم نظامی مشغول به تدریس شدند. و این تلاش تا ۱۳۵۰ خورشیدی در قم در این آموزشگاه و دیگر مراکز آموزشی ادامه داشت. طی سالهای تدریس، ادبیات فارسی و تاریخ و گاه جغرافیا را تدریس می‌کردند. و چند سال هم طبق رأی شورای دبیران، ریاست دبیرستان را به عهده داشتند. سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی، قم از دیدگاه فرهنگی و آموزشی، دوران شکوفایی را پشت سر می‌گذاشت. رؤسای فرهنگی همچون دکتر علی اکبر شهابی خراسانی و دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی و دبیرانی همچون دکتر حسین کریمان، دکتر امیر حسن یزدگردی و دکتر حسین سادات ناصری و دکتر محمد امین ریاحی از آن جمله بودند.

در سال ۱۳۵۰ و پس از بازنشستگی به تهران رفتند و تا ۱۳۵۸ در دبیرستان علوی تدریس می‌کردند. و از آن پس تا سال ۱۳۷۲ که در تهران بودند با مراکز آموزشی همکاری داشتند و مقالاتی نیز برای دائرة المعارف تشیع و بنیاد دائرة المعارف اسلامی می‌نگاشتند. و سرانجام در سال ۱۳۷۲ به قم باز گشتند و مرگ همسر ایشان، اندوه روحی ایشان را فزون تر کرده بود و طی ده سال بعد مقالاتی مفصل و ارزشمندی به ویژه در تاریخ قم نگاشتند که از جمله در نشریه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قم به چاپ می‌رسیدند. چندین جلد کتاب از جمله ترجمه نهج البلاغه و سفر آفریقا را برای نخستین بار منتشر نمودند.

از چندی پیش بود که استاد مکرر می‌گفتند به قول نویسنده تاریخ بیهقی ما از «شدگانیم». سرانجام در دوم آذر ماه ۱۳۸۲ پس از تحمل ۲۵ روز بیماری و بستری بودن در بخش آی سی یو در بیمارستان آیت الله گلپایگانی قم، جان به جان آفرین تسلیم کردند و در سوم آذر ماه ۱۳۸۲ در میان بدرقه دوستانشان در صحن حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شدند و از سرای خاکی این جهان به جهان جاودانی کوچیدند. رحمت و غفران و بهشت الهی ارزانی اش باد.

میراث استاد فقیهی، نوشته‌ها و مقالات ایشان بویژه در حوزه تاریخ قم و اساساً ایران و اسلام از یکسو، و شاگردان فراوانی بود که طی حدود پنجاه سال به جامعه فرهنگی کشور تقدیم داشتند که در دانشگاه‌های ایران و بیرون ایران از جمله پژوهشگران برجسته به شمار می‌آیند.

استاد به جز مقالات فراوانی که در سالهای آموزگاری در نشریات قم به ویژه استوار به چاپ می‌رسید، چندین کتاب ارزشمند بر نهادند.

- ۱- تاریخ و عقاید و هابیان، نخستین اثر منتشر شده.
- ۲- دستورهای املاء و انشاء، چاپ ششم.
- ۳- تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی
- ۴- ترجمه عهدنامه مالک اشتر
- ۵- سفرنامه حج، یادداشت‌های سفر به حج تمتع ۱۳۴۵ خورشیدی
- ۶- شاهنشاهی عضد الدوله دیلمی، کتاب برگزیده سال ۱۳۴۷ خورشیدی.
- ۷- تاریخ اجتماعی آل بویه، چاپ ۱۳۵۷- به عربی ترجمه شده و در دست ترجمه به انگلیسی - برجسته‌ترین و ماندگارترین کار استاد است. و افسوس که برای دیگر سلسله‌های ایرانی چنین تألیفی نداشتند.
- ۸- ترجمه نهج البلاغه، چاپ نخست ۱۳۷۴ خورشیدی.
- ۹- تاریخ مذهبی قم، ویراست دوم ۱۳۷۸ خورشیدی.
- ۱۰- سفرنامه آفریقا که بر اساس خاطرات سفرهای آفریقا در سالهای ۱۳۵۰- ۱۳۵۷ نگاشته شده است. به گفته ایشان این کتاب اولین سفرنامه آفریقایی پارسی نگاشت. تنها آنچه فارسی نگاشت است ترجمه سفرنامه‌های زبانهای عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی است.
- ۱۱- بررسی و تحقیق گونه‌ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابیه.
- ۱۲- خاطرات، که به شکل یادداشت‌های دست نوشته باقی مانده است.
- ۱۳- دستور زبان فارسی.
- ۱۴- راه خداشناسی در ترجمه توحید مفضل.
- ۱۵- آل بویه به سفارش سازمان سمت، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- ۱۶- نگارش پایه رساله‌های توضیح المسائل.
- ۱۷- ایران در جنگ گذشته.
- ۱۸- ادبیات ایران در قرن اول و دوم هجری.
- ۱۹- نهضت نجف در جنگ بین الملل، ترجمه از عربی.
- ۲۰- تاریخ کشورهای عربی بعد از جنگ بین الملل اول.
- ۲۱- نویسندگان بزرگ اسلامی.
- ۲۲- ابو مسلم خراسانی.
- ۲۳- تاریخ حبشه.

۲۴ - محمد رسول الله (ص) ترجمه از عربی، احمد تیموربک «انتشار نیافته».

۲۵ - سفرنامه استرالیا «انتشار نیافته».

۲۶ - سفرنامه شرق آسیا «انتشار نیافته».

۲۷ - تاریخ اجتماعی قم «انتشار نیافته».

ویژگی استاد در نگارش آثار آن بود که از منابع دست اول استفاده می‌کردند و با توجه به تسلط حضرتش بر زبان عربی به خود روا نمی‌داشتند از تألیفات معاصر و یا ترجمه‌های فارسی بهره بگیرند. ایشان در نوشتن کتاب و مقاله شتاب زده نبودند و به معنای امروزی کتاب‌ساز به شمار نمی‌آمدند. ده سال بر سر تاریخ آل بویه عمر نهادند و به شهادت کارشناسان تاریخ، کاش استاد فقهی به دیگر سلسله‌های پادشاهی ایران نیز می‌پرداختند. استاد به حکم خاندان فقه‌تبی و تحصیل فقهی و زندگی در شهر فقه‌گرای قم و اعتقادات استوار دینی، دایره پژوهش‌هایشان اساساً تاریخ و تمدن اسلامی بود. بی‌شک نام علی اصغر فقهی، در حافظه تاریخ قم بر جای خواهد ماند و بویژه هر گاه سخن از قم پژوهی و آل بویه پژوهی باشد ردّ پایی نیز از ایشان آنجاست.

آذر ماه ۱۳۸۲